



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## نقش خیال دوست در آینه رباعیات مولانا

و از این طریق بهترین خدمت را در حق ما انجام می‌دهد. این نوع ترجمه ما را در میانه فرهنگ مألوف و مأنوس ملی مان با ادبیات بیگانه و آثار فرهنگی ارزشمند و بی نظیر سرزمینهای دیگر آشنا می‌کند و در عین حال ما را چنان غافلگیر می‌سازد و به شگفت و آ می‌دارد که بی‌آنکه بدانیم چه بر ما گذشته است، نه تنها احساس خوشی به ما دست می‌دهد، بلکه از قبل آن سود معنوی نیز نصیبمان می‌شود. این چنین تأثیری را ترجمه آلمانی مارتین لوتر از کتاب مقدس مسیحیان همواره بر خوانندگان خواهد گذاشت. گوته بر این باور است که اگر حماسه نیپلونگن نیز از همان آغاز به صورت نثری خوب و روان ترجمه و منتشر می‌شد و در دسترس همگان قرار می‌گرفت، هم نفوذ و تأثیر آن در میان مردم بیشتر می‌بود و از آن سود بیشتری به ما می‌رسید و

یوهان ولفگانگ فون گوته در یادداشتها و رساله‌هایی که برای درک بهتر دیوان غربی - شرقی بر این اثر جاودانه نوشته است، مبحثی نیز درباره ترجمه و انواع آن دارد که در آن بیشتر به ترجمه آثار ادبی به ویژه آثار منظوم، توجه داشته است. وی ترجمه آثار ادبی را به سه نوع تقسیم می‌کند.

**در نوع اول، مترجم می‌کوشد تا ما را در محدوده فهم و ادراک فرهنگی مان با محیط بیرون از این محدوده آشنا کند. برای این نوع ترجمه انتخاب نثری ساده و روشن بهترین روش است، زیرا سخن منشور با خنثی کردن همه ویژگیهای صنعت شاعری و حتی با کاستن از وجد و حال شاعرانه و آوردن آن به سطح فهم همگانی، زمینه‌آشنایی اولیه با آثار ادبی فرهنگهای دیگر را فراهم می‌آورد**



فرهنگی خارجی قرار می‌دهد تا از این طریق معنای بیگانه با فرهنگ خودی را دریابد، ولی به هنگام بازآفرینی متن، می‌کوشد که همه دریافته‌های خود را در محدوده فرهنگ خودی به تصویر کشد. گونه این نوع ترجمه را سبک تقلیدی - تعویضی می‌نامد و انجام آن را در توان انسانهای ظریف و زیرک و باذوق می‌داند. فرانسویان در این کار استادند و این نوع ترجمه را بیشتر برای برگردان آثار منظوم به خدمت می‌گیرند. آنان نه تنها برای افکار و حالات درونی انسانها و اشیاء گوناگون، معنا و معادلی مناسب می‌آفرینند، بلکه برای نام هر «میوه غریبی» چنان جایگزینی می‌یابند که گویی همیشه در سرزمینشان می‌روییده است.

هم می‌توانست معنای بی نظیر، پر اهمیت، شگفت و غریب زندگی سلحشوران و صلابت سرودهای حماسی قرن ۱۲ میلادی را با توانایی تمام به ما منتقل کند.

گونه نوع سوم را آخرین و بالا ترین و کامل ترین نوع ترجمه

در نوع دوم، با اینکه مترجم خود را در وضعیت و حال و هوای

می نامد که در آن مترجم تمام تلاش و توانایی خود را به کار می گیرد تا متن ترجمه اش همسان و همذات با متن اصلی شود و در واقع اصل به بدل تغییر نکند، بلکه به جای آن نشیند. مترجم در این حالت چنان در بطن فرهنگی متن فرو می رود و با آن همسانی و همزبانی ایجاد می کند که شاید بتوان گفت که اصالت فرهنگ ملی خود را کمابیش رها می کند و آخر کار متن سوومی آفریده می شود که البته موافق ذوق و مذاق همگان نیست و فهم و دریافت آن مستلزم سطح آموزشی - فرهنگی بالایی است. گوته اغلب ترجمه های محقق و مترجم اتریشی، یوزف فن هامر - پورگشتال را از شاهکارهای منظوم ادب فارسی در زمره این نوع ترجمه به شمار می آورد و برای مثال از ترجمه ابیاتی از شاهنامه فردوسی یاد می کند که هامر در مجله یافته های شرق منتشر کرده بود. ولی در عین حال توصیه می کند که در ابتدا بهتر خواهد بود که آثاری چون شاهنامه و منظومه ها و مثنویهای نظامی گنجیه ای به نثری رسا و روان ترجمه شوند تا ما نخست با مطالعه داستانها و افسانه ها و اسطوره های شرقی به طور کلی با آنها خو کنیم و انس و الفت گیریم و رفته رفته با خلق و خو و طرز فکر شرقیان آشنا شویم. سپس زمان آن فرا خواهد رسید که ترجمه های منظومی از نوع دوم و در نهایت ترجمه ای بین سطری (Interlinear) از نوع سوم در دسترس علاقه مندان قرار گیرد. البته در اینجا شاید بی فایده نبود که نظرات گوته درباره مولانا

را نیز باز گو می کردیم؛ چرا که او نیز یادداشتها و رساله هایی برای درک بهتر دیوان عربی - شرقی، برداشتهای خود را از شخصیت و شعر هفت سراینده نامدار پارسی زبان نیز به دست داده است؛ فردوسی، انوری، نظامی، جلال الدین رومی، سعدی، حافظ و جامی. اما از آنجا که آگاهیهای او در هم عصرانش، حداقل از مولانا کم و ناقص بوده است، یادداشتهای او گذشته از یکی دو نکته جالب و جدل انگیز - از حد اشارات تاریخ قرائت بی رویه، ناگزیر برای امروزیان چنان دندانگیر نیست و من با همین اشاره از آن می گذرم.

\*\*\*

حال با توجه به آنچه از زبان گوته درباره ترجمه آثار منظوم باز گو کردم، به بررسی ترجمه آلمانی ۱۰۰ رباعی از مولانا جلال الدین محمد بلخی می پردازم که در کتابی با عنوان نقش خیال دوست منتشر شده است.

مترجم عنوان کتاب را ظاهراً از یکی از رباعیات مولانا برگرفته است؛ احتمالاً این رباعی:

نا نقش خیال دوست با ماست دلا

ما را همه عمر خود تماشا است دلا

و آنجا که مراد دل برآید ای دل

یک خار به از هزار خرماست دلا

نخست اندکی در معرفی مترجم بگویم. یوهان کریستف بورگل، استاد دانشگاه و ایران شناس و اسلام شناس سوئسی، مترجم این کتاب است که پیشتر نیز از او ترجمه های بسیاری از متون کلاسیک شرقی - خاصه از شاعران ایرانی - و نیز تألیف و تحقیق های ارزشمندی منتشر شده است و از آن جمله اند: ترجمه اسکندرنامه و خسرو و شیرین و همچنین مثنوی هفت پیکر (بهرام نامه) نظامی گنجیه ای که این آخری را با مهارت به نظم کشیده است. وی به خاطر ترجمه های خوب و رسای این آثار، در سال ۱۹۸۳ میلادی «جایزه فریدریش روکرت» و در سال ۱۹۹۳ «جایزه مترجم»

شهر برن سوئیس را از آن خود نمود. نور و سماح و سه رساله درباره حافظ از جمله تحقیقات اوست که کتاب اخیر به زبان فارسی نیز ترجمه و منتشر شده است. کتابی نیز از وی چند سال پیش از این در آلمان به چاپ رسید با عنوان دین و دنیا در اسلام که در آن به بررسی منشأ قدرت دینی در اسلام و رابطه و نسبت آن با زورمندی و اقیعیت های دنیوی پرداخته است.

آخرین اثری که از بورگل منتشر شده، ترجمه گزیده غزلیات و رباعیات دیوان کبیر است که انتشارات معتبر C.H.Beck در سال ۲۰۰۳ میلادی آن را به صورتی نفیس در آلمان به چاپ رساند. پروفیسور بورگل در این کتاب هفتاد و پنج غزل و سی و یک رباعی را با زیبایی و گویایی تمام به زبان آلمانی ترجمه کرده و کوشیده است تا با توضیحاتی، و گاه تفسیر و تعبیراتی عرفانی، به درک و دریافت سروده های مولانا یاری رساند. این اشارات، به ویژه برای خوانندگان آلمانی زبان، سودمند و با ارزش است. از این رو در انتهای ترجمه هر غزل و رباعی، بدون استثنا و هر چند کوتاه، مطالبی آمده است. برای مثال در زیر ترجمه غزل کوتاه ۷۶۸ از نسخه فروزانی، تنها به ذکر این نکته بسنده کرده است که «زحل سیاره سیاره است در میان که ستاره موسیقی است در فصل و در هر فصل و در هر کتاب آمده که در آن اشارات به حالت و ماهیت عرفان اسلامی» «غزلیات دیوان کبیر» و «سرانجام پیام» ملای روم شده است.

# مترجم

حال به بررسی ترجمه رباعیهای مترجم مولانا آمده است، بپردازیم. بورگل مبنای ترجمه خود از رباعیات مولانا بر پایه سه اصل قرار داده است: نخست اینکه کوشیده است تا حتی المقدور به محتوای متن اصلی نزدیک شود و به آن وفادار بماند و پیش از هر چیز از دست بردن به صور خیال و تصرف در زبان تصاویر شاعر خودداری کند. افزون بر این سعی کرده است که ساختار صوری رباعیات را عیناً باز پس دهد و وزن و ترتیب قوافی را مراعات کند. و سرانجام آنکه در ترجمه خود، شیوه شاعری و اصطلاحات شعری در زبان آلمانی را به کار گرفته و از این رو ترجمه او از رباعیات مولانا چنان به گوش می آید که گویی به زبان آلمانی سروده شده است. البته مترجم داوری اینکه او تا چه حد در انجام این کار موفق بوده به عهده خوانندگان گذارده است و برای یاری رساندن به آن و نیز فهم بهتر رباعیات، ترجمه تحت اللفظی هر رباعی را نیز ترجمه منظوم آنها قرار داده است. بنابراین می بینیم که مترجم کوشیده است تا ترجمه ای همسنگ با آنچه گوته «نوع سوم» و کامل ترین نوع ترجمه می نامد، به دست دهد. همین جابجفزیام که با تمام تلاش و کوششهای صادقانه و استادانه بورگل، گیرایی ترجمه های او و روح دمیده در آنها در مقام قیاس با ترجمه های منظومی که از فریدریش روکرت شاعر و مترجم شهیر آلمانی «پدر شرق شناسی آلمان» بجای مانده است از ژرفای معنوی آنچنانی برخوردار نیست. البته این انتظار و توقع را نیز نباید داشت که ترجمه

Er, dessen Antlitz so schoen ist,  
 dass Feen ihn darum beneiden,  
 Kam juengst in der Daemmerung zu mir,  
 am meinem Bild sich zu weiden.  
 Er weinte und ich weinte,  
 bis dann der Morgen sich nahte  
 und ausrief: 'Wie seltsam! Wer ist denn  
 der Liebende von euch beiden?'

Der, auf dessen schoenes Antlitz Feen neidisch sind,  
 kam im Morgendaemmer und blickte auf mein Herz.  
 Er Weinen und ich Weinen, bis der Morgen kam.  
 Und fragte: 'Von diesen zwei - o Wunder! - wer ist der Liebende?'

۲- زیستن و آموختن: در بر گیرندهٔ رباعیاتی است دربارهٔ شیوهٔ زیستن و حکمت حیات و نیز قطعاتی غزل مانند و سخره. اما اغلب اشعار این بخش را رباعیاتی با مضامین عرفانی تشکیل می دهد که با تصورات مولانا از انسان کامل پایان می گیرد. دو نمونه از این رباعیات را نیز با ترجمه آلمانی آنها به دست می دهیم:

درد نه قدم از چه راه می یابانست  
 این راه در زندگی دل حاصل کن  
 کز دور بظاوه کار نامردانست  
 کاین زندگی کن صفت حیوانست

Ist auch der Pfad unendlich,  
 brich auf und tritt ihn an!  
 Bloss in die Ferne blicken  
 schickt sich nicht fuer den Mann.  
 Weg dran dein Herz, dein Leben,  
 bewaeltige den Pfad!  
 Wie tierhaft ist ein Leben  
 Nur in des Koerpers Bann!

Setz den Fuss darauf, wenn auch der Pfad unendlich ist.  
 Von fern zu blicken, ist die Sache von Schwaechlingen.  
 Erning diesen Pfad durch das Leben des Herzens,  
 denn dieses Leben des Koerpers ist die Art des Tiers.

رندی دیدم نشسته بر خنک زمین  
 نه کفر و نه اسلام، نه دنیا و نه دین  
 نی حق به حقیقت نه شریعت نه یقین  
 اندر دو جهان کرابود زهره این  
 Juengst sah einen Schelm auf dem Sattel der Erde  
 ich reiten.  
 Nicht Weltkind, nicht Frommer, nicht Muslim war er  
 Noch Heide.  
 Recht, Wahrheit, Gesetz liess er hinter sich,  
 alle Gewissheit.  
 Wer wagt es, in beiden Welten derart zu streiten?

رباعیات مولانا بتواند جذبه عرفانی و کشش روحانی نهفته در متن اصلی را به خواننده منتقل کند. از این رو خود مترجم نیز به این امر اشاره دارد و آرزومند است که خوانندگان آلمانی زبان علاقه مند، با مطالعه ترجمه گزیده رباعیات مولانا به شوق و ذوق آیند و چنان برانگیخته شوند که زبان فارسی را فراگیرند و زمانی، خود قادر باشند غزلیات و رباعیات مولانا و دیگر شاعران پارسی زبان را بخوانند!

مترجم مدخلی بر کتاب نگاشته است که در آن ضمن شرح کوتاه زندگی مولانا و چگونگی آشنایی اش با شمس تبریز، آثار او را بر شمرده و توضیح کوتاهی نیز دربارهٔ وزن و قافیه رباعی داده است. بورگل رباعیات کتاب را به سه دسته تقسیم کرده است:

۱- دوستی و عشق. که شامل ۴۹ رباعی است و مترجم در انتخاب و ترتیب آنها کوشیده است تا داستان عشق عرفانی مولانا را به شمس در این رباعیات بازتاب دهد؛ از اولین نگاه و نخستین دیدار و دوستی وصال و برکت هم نشینی تا درد جدایی و از دست رفتن معشوق و سرانجام غلبه بر هجران و دوست داشتنی و در نهایت رباعی از این بخش که در این کتاب به چشم می خورد.

# توضیح و تفسیر

درد و خون نمید، نمایی تو مرا  
 بیماز غم عین دوابی تو مرا  
 بی بال و پر اندر بی تو می پریم

من گاه شدم چو کهریابی تو مرا  
 Ich bin der Staub, Du die Sonne,  
 die mir das Licht zuteilt.  
 Ich bin vor Kummer krank, Du  
 Das Mittel, das mich heilt.  
 Ich fliege ohne Fluegel  
 Und Fedem zu Dir hin,  
 Der Bernstein Du, ich ein Stroh nur,  
 von deinem Sog ereilt.

Ich bin das Sonnenstaeubchen, du mir der Sonnentreffpunkt,  
 Ich bin krank aus Gram, Du mir das Heilmittel.  
 Ohne Fluegel und Feder fliege ich in Deinem Gefolge.  
 Ich wurde zum Strohalm, Du mir zum Bernstein.

آن کس که به روی خوب، او رشک پرست  
 آمد سحری و بر دل من نگرست  
 او گریه و من گریه، که تا آمد صبح  
 پرسید کز این هر دو عجب، عاشق کیست؟



Sind ohne Schenken, Saenger, Lautenklang  
Toll und berauscht: kein Rausch kann groesser sein!

Unser Rausch bedarf keines Weins

Noch unser Fest des Klangs von Harfe und Rebab.

Ohne Schenke und Schoenen, ohne Spielmann und Rohrflöte  
und erregt. Was sind dagegen zerstoerte Berauschte?!

sind wir berauscht

مترجم توضیحات سودمندی نیز به آخر کتاب افزوده است که در درک بهتر رباعیات، به ویژه در شناخت باره‌ای از اصطلاحات و استعارات و تمثیلات مورد استفاده مولانا، به یاری خواننده آلمانی زبان می‌آید. ناگفته نگذاریم که به هنگام مطالعه و بررسی کتاب به نکته‌ای برخوردیم که اندکی مرا به شگفت واداشت: مترجم در بخش منابع کتاب متذکر شده که رباعیات را از نسخه‌ای برگزیده است که روانشاد استاد بدیع الزمان فروزانفر در ۱۰ جزو (۹ جلد) بین سالهای ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۶ خورشیدی به چاپ رساند. در این نسخه، فروزانفر ۱۹۸۳ رباعی را بر اساس شش نسخه خطی تصحیح کرده و به ثبت رسانده است و به سبب اعتبار علمی مصحح، اغلب در کارهای پژوهشی و دانشگاهی برحسب معمول از این نسخه استفاده می‌شود. لذا بدیهی می‌نمود که بورگل نیز در ترجمه رباعیات مولانا این نسخه معتبر را اساس کار خود قرار داده باشد. اما وقتی ترجمه آلمانی رباعیات را با متن اصلی آنها مقابله می‌کردم، برخی را اصلاً در نسخه فروزانفر نیافتم و در ضمن آنها که در این نسخه یافت می‌شوند، با تفاوت‌های اساسی به آلمانی ترجمه شده‌اند. برای مثال در نسخه فروزانفر در رباعی ۸۲ می‌ثبت شده، ولی در ترجمه آلمانی نمی‌آمده است. و باز در همین رباعی چون مستان به چه مستان تبدیل شده است. در جای دیگر بی‌قرار به پرشرا، ای زهره غیبی به ای زهره عیش، نگریست به نگریست و بی روی تو به بیرون تو ترجمه شده است. لا جرم جست و جوی من برای یافتن متن اصلی رباعیات مورد استفاده بورگل بی نتیجه ماند تا اینکه روزی به طور اتفاق به نسخه چاپی نسبتاً جدید کلیات شمس تبریزی برخوردیم که انتشارات امیرکبیر در یک جلد و برای استفاده عموم منتشر کرده و تاکنون به کرات تجدید چاپ شده است و من چاپ دهم (فروردین ۱۳۶۳) آن را در میان کتابهای دوستی مشاهده کردم و با کمال تعجب دیدم که تمامی ۱۰۰ رباعی را بورگل عیناً از این چاپ جدید که با نسخه فروزانفر تفاوت بسیار دارد و تعداد رباعیاتش نیز بیشتر است، انتخاب کرده و ترجمه آلمانی آنها نیز واژه به واژه مطابق مفاد آن است. از این رو مطمئن ام که مأخذ وی در ترجمه رباعیات مولانا فقط این چاپ یک جلدی می‌توانسته باشد. حال چرا بورگل از چاپ ۹ جلدی کلیات شمس به عنوان مأخذ ترجمه اش نام برده، پرسشی است که من برای آن پاسخی نیافتم!

البته این نخستین بار نیست که رباعیات مولانا به زبان آلمانی ترجمه و منتشر می‌شود. دو ترجمه دیگر نیز از رباعیات مولانا صورت گرفته که یکی پیشتر و دیگری بعد از ترجمه بورگل به چاپ رسیده است. اولی ترجمه ۹۹ رباعی است از بانو گیزلا ونت که چند سال پیش از این در آمستردام هلند منتشر شد و دیگری کتابی است شامل ۱۰۰ رباعی که البته به سبک شعر نو ترجمه شده و پیداست که

Ich sah einen Schelm (rind) sitzen auf dem Ross der Erde:  
weder Unglaube noch Islam, weder Welt noch Religion!  
Weder Recht noch Wahrheit, noch Sharia, noch Gewissheit!  
Wer hat in beiden Welten die Kuenheit zu diesem?

۳- شعر و موسیقی: در این بخش مترجم رباعیاتی را برگزیده است که مضامین شعر و موسیقی را در بردارد. مضامینی که مولای روم به آنها دل بستگی خاص دارد و در سروده‌های او - به ویژه در غزلیات دیوان شمس - به تکرار از آنها سخن در میان است. برای مثال در یکی از زیباترین غزل‌های دیوان کبیر (شماره ۴۵۷ نسخه فروزانفر) پس از برشمردن پرده‌های گوناگون موسیقی ایرانی، می‌گوید:

این علم موسیقی بر من چون شهادتست  
چون مؤمنم شهادت و ایمانم آرزوست  
عبدالرحمن جامی در نفحات الانس حکایت کوتاهی را نقل می‌کند که نشان دهنده علاقه مولانا به موسیقی است:

روزی می‌فرمود که: آواز رباب، سریر باب بهشت است که ما می‌شنویم. منکری گفت: ما نیز همان آواز می‌شنویم. چون است که چنان گرم نمی‌شویم که مولانا؟ خدمت مولوی فرمود: کلاً و حاشا! آنچه ما می‌شنویم آواز باز شدن آن در است. و آنچه وی می‌شنود آواز فراز شدن.

در رباعیات این بخش بدون استثنا از اسامی یک یا چند ساز بادی و زهی و ضربه‌ای استفاده شده است. این هم دو رباعی از این بخش همراه با ترجمه منظوم و تحت اللفظی آنها:

از عشق تو گشتم ارغنون عالم  
وز زخمه تو فاش شده احوالم  
مانند چنگ شد همه اشکالم

هر پرده که می‌زنی مرا می‌نالم  
Die Liebe zu Dir erschuf mich  
zum Saitenspiel der Welt,  
Du schlugst mich und enthuelltest,  
was meine Seele haelt.  
So bin ich zur Harfe geworden  
An Klang und an Gestalt.  
Dein Schlag nur ist es, Dein Fuehlen,  
was aus mir schluchzt und schallt.

Aus Liebe zu Dir wurde ich zum Organon der Welt,  
und durch Deinen Schlag wurden meine Zustaende offenbar.  
Meine Formen wurden zur Harfe,  
Jeden Modus, den Du mir anschlaegst, klage ich.

حاجت نبود مستی ما را به شراب  
یا مجلس ما را طرب از چنگ و رباب  
بی ساقی و بی شاهد و بی مطرب و نی  
شوریده و مستقیم چه مستان خراب  
Fuer unsern Rausch bedarf es keinen Wein,  
Fuer unser Fest nicht Harfen noch Schalmein!

مترجم به عمد در پی وزن و قافیه نرفته و بیشتر کوشیده است تا درونمایه رباعیات را به خواننده آلمانی زبان منتقل کند. مترجم این کتاب زنده یاد سیروس آتابای، شاعر آلمانی زبان ایرانی است که بیشتر عمر خود را در آلمان سپری کرد و دهها ترجمه و سروده به زبان آلمانی از او به جا مانده است و به قول ابراهیم گلستان برخلاف خویشاوندان نزدیکش (آتابای خواهرزاده محمدرضا پهلوی بود) انسانی ملایم و آرام و با فرهنگ بود. او قصه‌های غزلیات و سخنان مولانا را نیز به آلمانی ترجمه کرد و در سال ۱۹۸۸ در دفتری با عنوان شمس تبریز به چاپ رساند. چند سال پیش از این هم مجموعه ترجمه‌های آتابای از شعرهای حافظ و مولانا و خیام، در یک مجلد و به صورت بسیار نفیس در آلمان منتشر شده است.

در پایان به ترجمه چند اثر دیگر از مولانا و نیز دو سه کتاب که درباره او و آثارش در سالهای اخیر به زبان آلمانی نوشته شده است اشاره می‌کنم: کتاب **فیه مافیة** راشدروان پروفیسور آنه ماری شیمیل به آلمانی ترجمه کرد و به صورتی نفیس و با سرفصلهایی آراسته به خط خوش فارسی در سال ۱۹۸۸ میلادی به چاپ رساند. دفتر اول **مثنوی معنوی** نیز برای نخستین بار به طور کامل در سال ۱۹۹۷ به زبان آلمانی ترجمه و منتشر شد. البته این ترجمه مستقیماً از متن فارسی مثنوی انجام نگرفته، بلکه اساس کار مترجمان، متن ترجمه انگلیسی آن بوده است که زنده یاد عبدالباقی گولپینارلی، محقق و مترجم سرشناس ترک، با همکاری نوری ارگنکون به پایان رسانده بود. البته چند بار گزیده‌هایی روی متن اصلی مثنوی به آلمانی ترجمه شده است که یکی گزیده‌های از قصه‌های مثنوی است که بانو شیمیل انجام داده و با مصورسازی اینگرید شار در سال ۱۹۹۴ میلادی به چاپ رسید. دیگری گزیده‌ای است قدیمی که گئورگ روزن از متن فارسی کتاب به آلمانی ترجمه و در سال ۱۸۴۹ میلادی منتشر کرد. والتر فون در پورتن هم براساس نسخه فارسی چاپ نیکلسن، بینهای ۱۹۲۳ تا ۲۹۳۳ را به آلمانی ترجمه کرد که در ۱۹۳۰ میلادی منتشر شد.

**من چو بادم و تو چو آتش** عنوان کتاب دیگری است که پروفیسور شیمیل در آن به بررسی و تحلیل زندگی و آثار و افکار مولانا پرداخته است. شیمیل این کتاب را با همین عنوان به دو زبان آلمانی و انگلیسی منتشر کرد که البته متن آلمانی و انگلیسی کتاب با هم تفاوت اساسی دارند. این کتاب تاکنون ۷ بار در آلمان تجدید چاپ شده است. متن انگلیسی این اثر اساس ترجمه کتابی قرار داشته که با عنوان فارسی **من بادم و تو آتش**، آقای فریدون بدره‌ای ترجمه کرده و در ایران منتشر شده است. بانو شیمیل از شیفتگان مولای روم و یکی از نخستین پژوهشگران آلمانی بود که به تحقیق در آثار و افکار مولانا پرداخت و در شناختن و شناساندن این عارف و عالم بزرگ ایرانی به جهانیان سهم بسزایی داشت. در میان آثار وی کتابی نیز یافت می‌شود با عنوان **صور خیال در شعر جلال‌الدین رومی** که نزدیک به ۶۰ سال پیش از این انتشار یافت و در زمره اولین کارهای تحقیقی در این زمینه است. افزون بر اینها گزیده‌هایی از غزلیات مولانا را مترجمان بسیاری به زبان آلمانی ترجمه و منتشر کرده‌اند که هنوز زیباترین و جذاب‌ترین آنها همانا ترجمه‌ای است

که فریدریش روکرت نزدیک به ۱۸۰ سال پیش به انجام رساند و نخستین بار در سال ۱۸۱۹ میلادی منتشر شد و تاکنون بارها تجدید چاپ شده است.

\* Dschalaludin Rumi: Traumbild des Herzens. Hundert

Vierzeiler. Ausgewählt, aus dem Persischen uebertragen, eingeleitet und erlautoet von Johann Christoph Buerget. Zuerich, 2002